استخراج قاعده روشی

عقل در نگاه کردنش به تشریع ـ شارع، روش را از شرع کشف می‌کند، نه اینکه بر شرع تحمیل می‌کند. می‌گوید: شارع روشش این است.

همگرایی ادلّه

از کجا کشف می‌کند؟ از همگرایی[1]. روش شناسایی شده، وقتی سر می‌رسد که بین قواعد مختلف ،همگرایی سر برسد. یعنی وقتی تمام قواعد را قرار می‌دهید و مقدماتش را در اذهان نوع عقلا، عرضه کنیم، آنها هم همگرایی را ببینند و تأیید کنند که همه دارد این روش را تأیید می‌کند.

شما ممکن است وقتی راه افتاد، دهها مورد بر خلافش پیدا کنید. کاملاً واگرایی، یا لااقل عدم همگرایی را ثابت کنید و شواهد علیه‌اش بیاورید،آن روش سر نمی‌رسد؛ شواهدی که به عرف عقلا وقتی عرضه کردید، می‌گویند این ها کجا یک روش همگرا درست کردند؟! همگرا نیستند.

اما اگر مجموع اینها را که دیدید، همه عرف عقلا می‌گویند: بله بله. این ها همگرا هستند. این ها یک روشی است که قابل اعمال است، آن وقت دیگر ممکن نیست به این روایت که می‌رسید بگویید خلاف قاعده است و نقتصر علی موردہ. کجایش خلاف قاعده است؟! روایت ،وقق تمام ضوابط شرعی است. کشف فقه الحدیث ـ یک روایتی که می‌گویند خلاف قاعده است و بازگشتش به اینکه طبق قواعد بشود، خیلی مطلب مهمی است. فضای بحث فقهی را یک گام جلو می‌برد.

همگرایی؛ الغاء خصوصیت

البته الغاء خصوصیت، غیر از کشف همگرایی است. در الغاء خصوصیت داریم یک مؤنه و هزینه علمی می‌کنیم. لذا شما شک می‌کنید. همگرایی نه، ما بین صد تا دلیل کشف یک نفس الامری می‌کنیم. این، الغاء خصوصیت نیست.

آسیب شناسی

«**حبّ‌الشیء یعمی و یصم**[2]».باید توجه داشت که مبادا چون می‌خواهیم همگرایی ادله را ثابت کنیم به جای مهندسی ـ منابع، آنها را معماری کنیم. مهندسی و معماری چیست؟

سه روش دسته‌بندی منابع

سه تا دسته‌بندی ردیفی برای منابع علمی انسان و به‌طور کلی هر چه می‌دانند ممکن است:

مدیریت منابع
مهندسی منابع
معماری منابع[3]

لزوم پرهیز از معماری منابع

معماری به این معناست که ذهن طرف مقابل را خط بدهیم، که همه ادله را همگرا ببیند، شواهد همگرابودن را بیاوریم، اما آنجایی که نقض این است و خلافش است نیاوریم. این روش، در استنباط صادق نیست. در ما نحن فیه اگر معماری بکنیم غلط است.

در لغت، در اشتقاق کبیر[4] من این را زیاد عرض میکنم. اشتقاق کبیر، پیشرفتش و لذتش در این است که آدم از لغاتی که جامعگیری در آنها آسان است به وجد میآید. مشکل، آن لغاتی است که نقض این است، آن ها را باید جواب داد.

حالا در اینجا هم که من عرض میکنم همگرایی نه یعنی فقط چشممان آنهایی را که دوست میدارد ببیند. روش صحیح این است که با فرض صدق در استنباط هر چه ممکن است بیاورد، آن وقت عرضه کند.

این را میگوییم مرحله دوم که همان مهندسی صحیح منابع است. مهندسی صحیح، پشتوانه معماری است. مهندسی این است که تمام مرتبطات را بیاوریم. پیچ و مهرههای مطالب علمی را پیدا کنیم. این پیچ برای این مهره است. این طور جمعآوری بشود. آن وقت اگر مهندسی تام صورت بگیرد دیگر بعداً هم کسی قادر نیست که این را از دست ما بگیرد.

الآن هم که میخواهند از هوش مصنوعی در فرایند استنباط استفاده کنند[5]، از این روش استفاده میکنند. ما نمیتوانیم با معماری، نرمافزار را فریب بدهیم. وقتی همه منابع را به او دادیم، او سریع برای ما همه ادله را میآورد؛چه آنهایی که همگرایی را تأیید میکنند، و چه آنهایی که در میکنند. مگر اینکه خود برنامهنویسیاش معماری باشدو الاّ اگر برنامهنویسیاش مطلق باشد، همه منابع را، آن هم به نحو واقعی و کافی به او داده باشند، سریع برای شما پیدا میکند، میگوید اینکه میخواهی بگویی این دلیل بر ضدّ آن است و این دلیل،موافق آن.

---

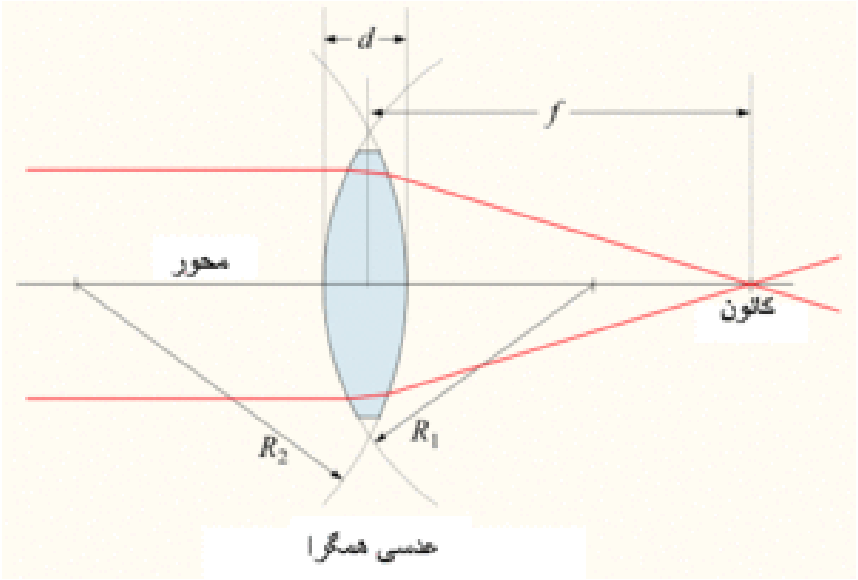
[1] همگرایی و واگرایی اصطلاحی است که در علوم مختلف به کار می رود. اما می توان ریشه این استعمالات را در علومی مانند فیزیک و ریاضیات دانست، در فیزیک سخن از همگرایی و واگرایی نور است:

همگرایی نور به معنی رسیدن پرتوهای موازی نور در یک نقطه مشترک به هم است. در عکاسی، پدیده همگرایی نور پس از تابش پرتوهای موازی نور به سطح یک عدسی محدب روی میدهد.

عدسی همگرا ای عدسی کوژ ای عدسی محدب گونهای از عدسی است که پرتوهای موازی تابیده شده به روی ِخود را در سمت دیگر خود در نقطهای به نام نقطه کانونی متمرکز نموده و پدیدهٔ همگرایی نور را باعث میشود.

لبهٔ این عدسیها (دو لبهٔ بالایی و پایینی در تصویر) نازک، و میانهٔ آنها پهنتر است. عدسی واگرا وارونهٔ عدسی محدب کار میکند.

این عدسی در عینک افراد دوربین کاربرد دارد زیرا در افراد دوربین تصویر اجسام نزدیک در پشت شبکیه تشکیل میشود تحدب عدسی کاهش یافته و چشم فرد کوچکتر میشود و عدسی همگرایی نور و تحدب آن را افزایش و باعث افتادن تصویر روی شبکیه میشود.



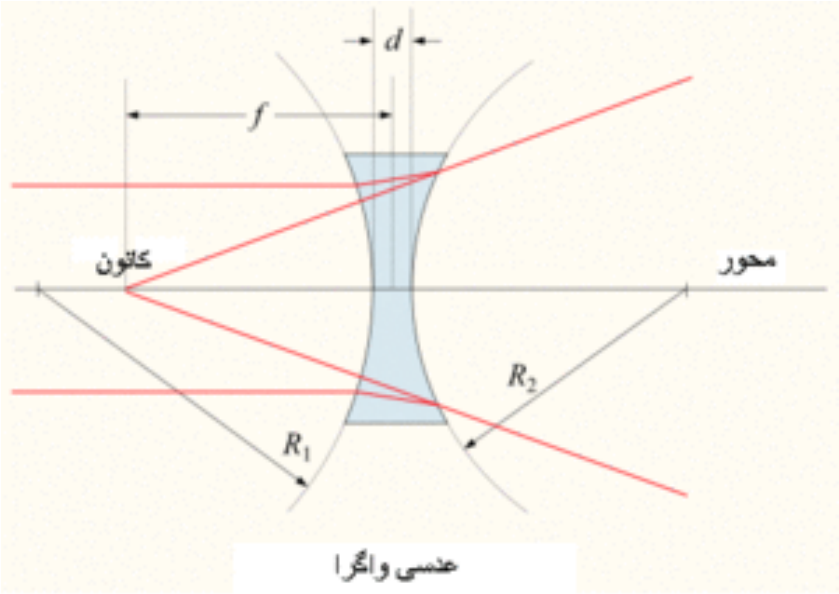
عکس پدیده همگرایی نور، پدیده واگرایی نور است. واگرایی نور به معنی جدا شدن پرتوهای موازی نور از هم است.

در عکاسی، پدیده واگرایی نور پس از تابش پرتوهای موازی نور به سطح یک عدسی مقعر روی میدهد.

عدسی واگرا(مقعر) گونهای عدسی است که نورهای موازی تابیده شده به خود را واگرا میکند و اگر امتداد پر توهای واگرا شده را رسم کنیم به نقطهٔ کانونی میرسیم و چون نقطهٔ کانونی با پرتوهای مجازی پیدا شد بنابراین این نقطهٔ کانونی بر خلاف عدسی همگرا مجازی است

دو لبه بالایی و پایینی عدسی واگرا (مقعر)، پهنتر و میانهٔ آن باریکتر است. عدسی مقعر وارونه عدسی محدب کار میکند.

عدسی واگرا در عینک افراد نزدیک بین وجود دارد و این به این علت است که تصویر اجسام دور در جلوی شبکیه تشکیل شده و چشم فرد بزرگتر و تحدب آن زیاد تر شدهاست و عدسی واگرا به واگرایی نور رسیده به چشم باعث میشود تصویر روی شبکیه تشکیل شود



(سایت ویکی پدیا)

در ریاضیات نیز با سری همگرا و واگرا مواجهیم:

دنباله

در ریاضیات، یک دنباله (به انگلیسی: Sequence) یک گردآوری شمارا از اشیاء است که در آن تکرار مجاز و ترتیب مهم است

مشابه یک مجموعه، دنباله شامل چند عضو (یا جمله) است. تعداد اعضای یک دنباله (شاید نامتناهی) «طول دنباله» نامیده میشود. برخلاف یک مجموعه، در یک دنباله، عناصر مشابه میتوانند چندین بار در محلهای مختلف یک دنباله پدیدار شوند و ترتیب آنها اهمیت دارد.

به عنوان مثال، ? 5 , 3 , 3 , 8 ?یک دنباله است که به ترتیب از ۵ و ۳ و ۳ و ۸ تشکیل شده و با ? 5 , 5 , 3 , 8) یا ? 3 , 5 , 3 , 8 ? یکسان نیست.

به مکانی که یک عضو در یک دنباله قرار دارد «اندیس»ِآن عضو میگویند به عنوان مثال ۸، چهارمین عضو دنبالهٔ فوق است پس اندیس آن، ۴ است. اندیس اوّلین عضو دنباله را معمولاً ۱ تعریف میکنند. n-اُمین عضو یک دنباله مانند a را به صورت a_n نمایش میدهند.

سری

در ریاضیات، یک سری، مجموع گزارههای یک دنباله از اعداد است.

سری همگرا و واگرا

از آنجا که دنباله یک تابع گسسته میباشد، باید حد آن در بینهایت را اختصاصاً تعریف کرد.

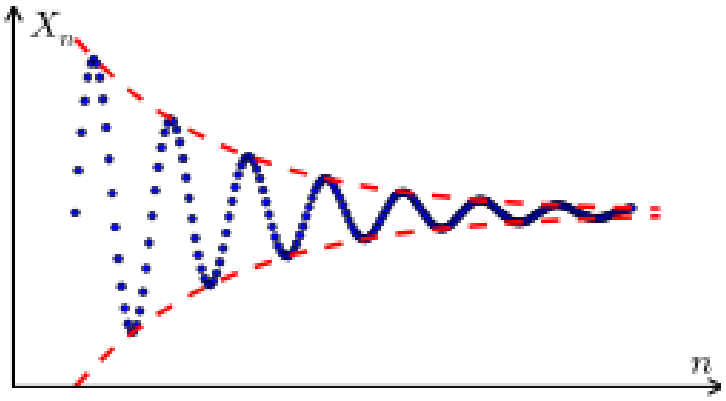
اگر چنین مقداری وجود داشته باشد، دنباله را «همگرا» می‌گوییم و به اصطلاح، دنباله به آن مقدار میل می‌کند.

در غیر این صورت دنباله را «واگرا» می‌گوییم. یک دنباله‌ٔواگرا می‌تواند به ? یا -? میل کند یا به هیچ مقداری میل نکند.

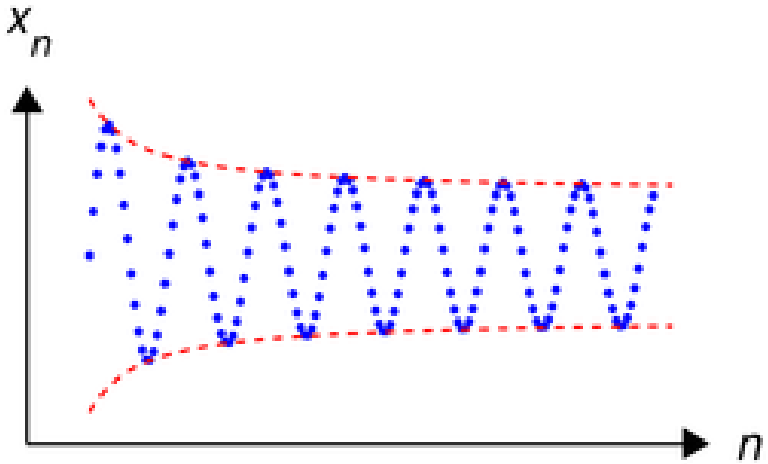
حدّ دنباله

در حسابان، حد یک دنباله مقداری است که در صورت وجود، جمله‌های آن دنباله با پیشروی، به قدر دلخواه به آن نزدیک می‌شوند؛ اگر چنین مقداری وجود داشته باشد، دنباله را همگرا و در غیر این صورت دنباله را واگرا می‌نامیم (سایت ویکی پدیا)(همچنین مراجعه کنید به سایت فراردس، مقاله سری همگرا و واگرا)

تصویری یک دنباله همگرا:



تصویری یک دنباله واگرا:



نمونه‌هایی از یک دنباله‌ٔواگرا که به هیچ مقداری میل نمی‌کند. این دنباله نه صعودی است و نه نزولی، ولی کراندار است.(سایت ویکی پدیا)

اما این اصطلاح منحصر به این دو علم نیست، بلکه در بسیاری از علوم رواج دارد: فرگشت همگرا، همگرایی سیاسی، تفکر همگرا، واگرایی و همگرایی در تحلیل تکنیکال و مباحث بورس از این قبیل است.

در مبحث بالا نیز از این اصطلاح در تحلیل رابطه بین ادله استفاده شده است و به معنای سمت و سو و جهت گیری ادله است که آیا در سمت و سوی واحد است(در روشی که درصدد استنباط آن به شارعیم) یا سمت و سو و جهت گیری آن ها متفاوت و متعدد است(واگرایی)

[2] و من ألفاظ رسول الله ص الموجزة التي لم يسبق إليها:...5814- حبك للشيء يعمي و يصم.(من لا يحضره الفقيه ؛ ج۴ ؛ ص۳۸۰)

و من ذلك قوله عليه الصلاة و السلام: «حبك الشيء يعمي و يصم» و هذا مجاز؛ لأن الحب للشيء على الحقيقة لا يعمي و لا يصم، و إنما المراد أن الإنسان إذا أحب الشيء، أغضى عن مواضع عيوبه كأنه لا ينظرها، و أعرض عن الملوام و المعاتب من أجله؛ كأنه لا يسمعها، فصار من هذا الوجه كالأعمى لتغاضيه، و الأصم لتغابيه.(المجازات النبوية ؛ ص۱۷۱)

[3] برشی از مقاله «اراتکاز متشرعه»:

مدیریت منابع

مدیریّت یعنی چه؟ یعنی هر چه را که از شارع داشتیم دستهبندی شده است، مبوّب شده است، به محض اینکه فقیه چیزی را میخواهد، وسائل الشیعه داریم، مستدرک الوسائل داریم. مدیریت شده است.ادلهی شرعیه،در دسترس است.

مهندسی منابع

الآن برای اینکه نظام شروع بشود، باید مهندسی صورت بگیرد. مهندسی یعنی دو تا حدیث را که شما میدیدید، میگفتید حدیث یک، حدیث دو. حالا وقتی نگاه نظاموار دارید، به دو تا حدیث که نگاه میکنید، میگویید این دو تا نمیتوانند به هم گره بخورند. شما یک کتاب را، با مثالً یک موبایل نمیتوانید به هم گره بزنید. اما دو سر یک طناب را میتوانید به هم گره بزنید. یک پیچ را، با یک پیچ دیگر، نمیتوانید به هم وصل کنید. اما پیچ و مهره را میتوانید به هم وصل کنید.

تشابک منابع و شواهد

شما وقتی به احادیث نگاه میکنید حالا که نگاه مهندسی دارید، نگاه میکنید که کدام حدیث است که پیچ است. کدام است که مهره آن است. یعنی فورا ً یک روایت را تحلیل موضوعی میکنید، این روایت چند تا موضوع دارد؟ راجع به چه چیزهایی صحبت میکند؟ احکامی که در آن ذکر شده چیست؟ رجحان را میآورد. اگر وجوب آورد، در وجوب میشود رجحان نباشد؟ محال است. فقها اختلاف کردند؛ این میگوید مستحب است، دیگری میگوید واجب است، پس هر دو قبول دارند راجح است. بعد وقتی نگاه میکنید به اینها، شروع میکنید پیچ و مهرهای کار کردن، که من اسمش را تشابُک گذاشتم. تشابک ـمنابع و شواهد. تشابک یعنی نخهای جدا جدا را، شبکه میکنید و تور درست میکنید.

مهندسی، پیدا کردن ـمؤلّفههای کلمات هست که با همدیگر میتوانند تشابک کنند. بعد از آن، نظام است. در ابتدا وقتی دنبال پیچ و مهره هستید، نمیخواهید یک ماشین درست کنید. فعلا میخواهید برای پیچ مناسب، مهره مناسب پیدا کنید. مهرهای که فراختر از پیچ باشد؛ درجاش بالاتر باشد که نمیتواند با پیچ،رابطه پیچ و مهره تشکیل بدهد! اصلا ً فایده ندارد. اگر یک

مهره‌ی بسیار بزرگ‌تر هم برای ماشین، ببندی بین راه چرخَش در می‌آید. چرا؟ چون پیچ و مهره‌ی درست و حسابی نیست، محکم نیست. این‌که ما بعداً یک ماشینی، یک منظّمی(نظام‌ِنهایی شده) را به‌فهمیم چیست، آن برای بعد است. فعلاً ابتدای کار برای تدوین، باید نگاه ما، نگاه ارتباطات باشد. ارتباطاتی که دو مؤلفه‌ی دو کلام عند التحلیل می‌توانند با همدیگر گره بخورند. من در موردش فکر نکردم. وقتی شما فکرکنید و مدوّن بکنید،بعد می‌بینید چقدر گسترده است. یک مثال ساده‌اش، یک روایت می‌بینید امر می‌کند، یک فقیه می‌گوید استحباب است، یکی دیگر می‌گوید وجوب است. شما می‌فهمید این دو تا این قدرت را دارند که با هم جمع بشوند و رجحان را برسانند. می‌گویید پس قطعاً رجحان است.

ثمره‌ی مهندسی منابع

وقتی ارتباطات زیاد شد، ثمره دارد. در مثال آن تور ماهی‌گیری، وقتی دو تا گره زدی چه فایده‌ای دارد. این گره باید گسترده بشود، وقتی گسترده شد، یک تور می‌شود ، آن وقت با نخ‌های بسیار باریکی، نه‌نگ هم شکار می‌کنید. ابتدا نخ‌های بسیار باریک بود. می‌گفتید یکی دو تا گره زدیم، خب چه شد؟ ادامه پیدا بکند،آنوقت ثمره دارد.

گستره منابع-مورد مهندسی

حتی روایاتی که صرفاً جنبه تاریخی دارد، اخلاقی محض است، همه‌ی این ها را باید در مهندسی منابع دنبالش گشت. یکی از رفقا که گاهی تشریف می‌آورند، روی حساب‌ِسلیقه و روحیه خودش چندین سال است که در مورد محیط زیست در روایات و ...، یادداشت‌های مفصلی دارد. حالا اگر به شما بگویند الآن یک روایت در محیط زیست بخوان، آدم یادش نمی‌آید. ایشان که در فکر این بوده در ساده‌ترین تعبیرات، چیزهایی پیدا می‌کند. می‌گفت من در یک جلسه‌ای در خارج، یک روایتی خواندم. سخنران این جلسه، خیلی خوشحال شد که من یک حدیث گفتم که حرف او را می‌گفت، من را تحسین کرد. این نگاه،نگاهی است که می‌خواهد تناسب پیدا کند که این روایت برای فلان موضوع مناسب است.

معماری منابع

معماری یک نحو دیگری است. آن برای مدرّسین و در درسها خوب است. که مثلاً مجتهدی که یک نظری دارد این مهندسی را بردارد، در بیان تقدیم و تأخیر کند، تا مخاطبش بفهمد و مقصود او را بگیرد. فتوای او را بر فتوای دیگران ترجیح بدهد. این یک زرنگ‌ایی می‌خواهد که یک فقیهی بلد باشد حرف خودش را طوری تقریر کند که ولو از نظر وزن علمی پایین‌تر از فتوای دیگران است،اما از نظر اقناع‌ِدیگران جلو بیفتد. آن توضیح بیشتری می‌خواهد که الآن همه مقصود ما نیست.بعضی چیزها را نگوید، بعضی‌ها را بگوید. یکی را اوّل بگوید. آن یک نحو معماری است. (سایت المباحث، ارتکاز متشرعه)

[4] أما الاشتقاق الكبير: فهو عبارة عن ارتباط مطلق غير مقيد بترتيب بين مجموعات ثلاثية صوتية, ترجع تقاليبها الستة وما يتصرف من كلٍّ منها إلى مدلول واحد مهما يتغاير ترتيبها الصوتي, وقد أولع بهذا النوع من الاشتقاق ابن جني, وسماه: "بالاشتقاق الأكبر", وعقد له فصلاً خاصاً1 ذكر فيه عدداً من الأمثلة الموضحة, ونرى الآن منها تقاليب هذه المادة الثلاثية "س م ل". فابن جني يرى أن "س م ل" "م س ل" "س ل م" "م ل س" "ل س م" "ل م س" مهما تقلبت واختلف ترتيبها الصوتي كما رأيت, فإن "المعنى الجامع لها المشتمل عليها الإصحاب والملاينة(دراسات في فقه اللغة، ص ۱۸۶)

اشتقاق كبیر (قلب لغوی)

این اشتقاق همان است كه ابن جنی آن را اشتقاق اكبر خواندە، و فصلی از [illegible]دان اختصاص دادە است (۲ / ۱۳۳- ۱۳۹)؛ اما معاصران اصطلاح اشتقاق كبیر را ترجیح دادەاند (مثل ً نك : امین، ۱-۲؛ صالح، ۱۸۶؛ هاروں، ۲۷). این نوع اشتقاق از قلب و جابەجایی صامتهای یك كلم ۳ حرفی یا ۴ حرفی ب دست میآید كه میان آنها معنای مشترك وجود دارد، مثل ً كلم > كمل > مكل > ملك > لكم > لمك كه همآنها در یك مفهوم (قوت و شدت) شریكند (نك : ابن جنی، همان، ۲ / ۱۳۴- ۱۳۸).

ابن جنی میگوید: چنانچه معنای یكی از این شكلها دور از معنای صورتهای دیگر باشد، باید با ظرافت معنای مشترك میان آنها یافت (همان، ۲ / ۱۳۴). قلب لغوی از پایههای گسترش زبان عربی به شمار رفتە است و زبانشناسان كهن در پژوهشهای خویش فصل مستقلی بدان اختصاص دادەاند (مثل ً نك : ابن فارس، همان، ۳۲۹؛ ثعالبی، ۵۶۴-۵۶۵؛ سیوطی، [illegible]/۴۷۶-۴۸۱). اندیشه قلب در واژگان به خلیل ابن احمد فراهیدی باز میگردد. وی كوشیدە است تا واژگان زبان عربی را با تكیه بر همه شكلهای احتمالی كه از جابەجایی صامتها به وجود میآید، گرد آورد و مستعمل و غیرمستعمل آنها را از یكدیگر باز شناسد و كتاب [illegible] را براساس همین اندیشه تنظیم شدە است. با اینهمه، ابن جنی خود را نخستین كسی میداند كه روابط میان این دست از واژگان را اشتقاق اكبر نامیدە، و پیش از وی كسی برای آن نامی برنگزیدە است؛ البتە وی اعتراف میكند كه پیش از او ابوعلی فارسی این روابط را دریافتە بودە، اما بر آنها نامی نگذاردە، و شرحشان ندادە است (همان، ۲ / ۱۳۳). میتوان احتمال داد كه نظری ابن جنی الهام پذیرفتە از اندیشه خلیل بودە است، اما تفاوت آشكاری كه میان روش خلیل در [illegible] و دیگر لغتنویسان كه از او پیروی كردەاند ــ با طرح ابن جنی وجود دارد، این است كه آنان ــ برخلاف ابنجنی ــ صورتهای به دست آمدە از قلب واژگان را به یك معنای واحد باز نمیگرداندەاند (برای معانی مشترك میان واژگان در اشتقاق كبیر، نك : كیا، ۱ به بعد).
در میان دانشمندان كهن برخی چون زجاج نظر ابن جنی را تأیید كردە، و برخی نیز چون سیوطی آن را مردود شمردەاند (نك : همان، ۱ / ۳۴۷، ۳۵۴). و در میان معاصران نیز گروهی ابن جنی را به تكلف متهم نمودە، نظر او را در كردەاند (مثل ً نك : یعقوب، ۲۰۲-۲۰۴) و گروهی نیز میانهروی كردە، میگویند: نظر ابن جنی دربار پاراهای از واژگان درست، و دربار پاراهای نادرست است (صالح، ۱۹۴؛ نیز نك : یعقوب، ۲۰۴)؛ برخی نیز برآنند كه قلب ــ همانگونه كه پیشینیان اعتقاد داشتەاند ــ از سنتهای عرب است و نمیتوان آن را در زمر تقسیمات اشتقاق قرار داد و اشتراك معنوی میان واژههایی كه ا جابەجایی صامتها به وجود میآید، از باب ترادف است، نه اشتقاق (همانجا). شایان ذكر است كه اشتقاق كبیر را اشتقاق صغیر نیز نامیدەاند (نك : تهانوی، ۱ / ۷۶۷).(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اشتقاق)

[5] به عنوان نمونه پروژه ناصر جامع فقیه ای به اختصار پروژه نجف كه در این زمینه مشغول فعالیت است. استاد در نوشته ای در زمینه فقه و وش مصنوعی چنین می فرمایند:

فقه و وش مصنوعی

إن شاء الله پروژه نجف همانگونه كه اسم آن متيمّن و متبرّك است خدای سبحان مسمّای آن را هم مصدر خیرات برای حوزه قرار دهد، بحق ّمحمّد وآله الأطیبین.
مقصود از این مقاله را در یك مقدمه و سه گام بیان میكنیم:

مقدّمه
اجتهاد و وش مصنوعی

مجتهد صاحب ملکه قدسیه الهیّه، دو شأن دارد؛ شأن استشراق و شأن اشراق، شأن دریافت و شأن پرداخت، شأن اوّل حاصل اتّصال روحی و شهود قدسی اوست که دریافت می‌کند از عالم قدس، و شأن دوّم آنچه را به علم حضوری یافته است در سامانه علم حصولی نفس می‌نگارد.

شأن اوّل، مقوله‌های فوق هوش مصنوعی قوی است و ماشین هرگز نمی تواند به آن دست یابد امّا شأن دوّم که دستگاه عظیم علوم حصولی است و طیف وسیعی از زبان و منطق را به کار می‌گیرد، امید آن است که هوش مصنوعی قوی تمام زوایای آن را دست یابد، هر چند راه طولانی در پیش دارد، و از اینجا لازم است که پروژه مبارک نجف، هدف راهبردی خود را سامان‌دهی تمام عیار هوش قوی در فقه و اصول فقه قرار دهد، و موفّق باشد إن شاء الله تعالی.

گام اوّل

پیش نیاز هوش مصنوعی در فقه

۱-موضوعات فقهی دو بستر توزیع دارد، یکی بستر کتب فقهی و تدوین فقه کلاسیک در پیکره مؤلفات آن، و دیگری بستر شبکه ارتباط مفهومی و تناسب حقوقی موضوعات فقهی است، ومناسب است برای هر بحث فقهی و اصولی، دو کد داده شود، کدی برای بستر اوّل که به منزله کد پستی آن بحث است، و دیگری کد بستر دوّم که به منزله کد ملّی برای آن است، به هر حال نرم افزار نجف لازم است اطلاعات کامل و جامعی در هر دو حوزه توزیع مباحث فقه و اصول داشته باشد.

۲- امّت اسلامیه در عصر حاضر، واجد تراث عظیم زحمات علمی فقهاء و اصولیین است و تحلیل دقیق این تراث عظیم، پیش نیاز حتمی هوش مصنوعی قوی در فقه و اصول است.

استدلالات فقهی در طول تاریخ، مشتمل بر دو گونه عناصر تدقیقی و عناصر تحقیقی هستند، نرم افزار نجف، ابتداء باید این عناصر و خصوصیات هر کدام را بشناسد، و سپس بتواند آن‌ها را در موضع مناسب به کار گیرد.

عناصر تحقیقی، دلیل های رائج و مقبول هستند که مسیر استدلال فقهی و گام‌های آن را تعیین می‌کنند، وسامانده‌ی آن‌ها پیش نیاز هوش ضعیف در برنامه نجف است، امّا آنچه بسیار اهمیت دارد و پیش نیاز هوش قوی در آن است کشف و تحلیل عناصر تدقیقی است، و مقصود از عناصر تدقیقی، آن نکات و دقائقی است که فقیه سابق در استدلال فقهی خود به آن‌ها توجه نداشته، وفقیه لاحق با توجه به آن‌ها، استدلال او را نمی پذیرد، و نرم افزار نجف یک بانک وسیع اطلاعات از این عناصر تدقیقی در طول تاریخ فقه را باید داشته باشد تا بتواند از عده یک مباحثه دقیق فقهی برآید.

البته در بعضی حوزه های ذهن بشر که خداوند متعال آن را به منزله اقیانوس قرار داده هنوز تدوین کلاسیک جامع صورت نگرفته است، وانتظار برنامه نجف برای تدوین آن‌ها انتظاری از روی بصیرت و نیز همراه کمک به تدوین خواهد بود، مثل بعض شئونات فکر که از منطق فازی بهره می‌برد، و یا مثل مبادی ظهور و استظهار که محتاج همیاری منطق و زبان است و نظیر این‌ها که زیاد است به خصوص در علوم انسانی که غموض خاص خود را دارد.

گام دوّم

ضرورات هوش مصنوعی در فقه

۱.ابتداء باید آنتولوژی رایج را از هستی شناسی به سوی واقع شناسی و نفس الأمر شناسی پیش برد، آنتولوژی نفس الأمری بسیار گسترده است و حتی ممتنعات هم آنتولوژی خاص خود

دارند، واگر آنتولوژی حقوق را آنگونه که ذهن انسان در واقع با عناصر حقوقی رفتار میکند تودین نکنیم نمی توانیم هوش مصنوعی قوی در فقه و اصول داشته باشیم.

۲.البته فقه، عناصر خاص خود را دارد که در حقوق عام بشر موجود نیست مثل بعضی عناصر بخش عبادات، ولی آنتولوژی آنها همان سنخ آنتولوژی حقوق است که در ارتباط با حقوق الله تعالی است.

۳. نرم افزار نجف، یک استدلالگر خاص خود نیاز دارد، و مهمترین و پیچیدهترین بخش کار در سامانده هوش قوی، تودین و تکمیل گام به گام این استدلالگر است، وگرچه عناصر تحقیق در تودین این استدلالگر نقش بزرگی دارند، امّا آنچه از بالاتریه اهمیت برخوردار است اشباع اطلاعاتی استدلالگر از عناصر تدقیق است که توضیحش گذشت.

یک استدلالگر قوی که از حاصل تجربه هزاران استدلال فقهی و دّو اریاد فقهای بزرگ با تکیه بر عناصر تدقیق پدید آمده است، در پیشرفت استدلال و گام برداشتن به سوی مطلوب، از تمام آن تجربیات استفاده میکند با مزایای شناخته شدهای که ماشین دارد.

گام سوّم

استخبار و مکر:

۱-برنامه نجف میتواند کار خود را در حوزه هوش ضعیف، به سرعت آغاز کند، و دستیار خوبی برای فقیه باشد، منابع را آماده کند، مبانی را تفکیک کند، سهو و اشتباه و فراموشی را تذکّر دهد، تناقضات را کشف کند، و از فراموش کردن اصول در فقه جلوگیری کند، واز این قبیل هر چه صبغه خدمتدهی به فقیه دارد دریغ نکند.

۲- به بار نشستن هوش قوی در نرم افزار نجف، حوصله بیشتری میطلبد، ولی محال یا غیر قابل دستیابی نیست به توضیحی که در مقدّمه گذشت که شأن علوم حصولی در نفس انسان، قابل تودین، و در نتیجه ماشینی کردن است، ولی ماشین هرگز آنچه را انسان در ورای علوم حصولی دارد واجد نمی شود.

نرم افزار نجف به تدریج قدرت استدلال پیدا میکند و شروع به مباحثه با فقیه میکند، ارتباطات عناصر فقهی، زائد بر آنچه قبلاً میدانند، را کشف میکند، و مهمتر، عناصر تدقیقی جدید کشف میکند و در مقام استدلال آنها را به کار میگیرد و بر فقیه عرضه میکند، واشتباهات واضحی که احیاناً میکند، مهندس نرم افزار را در تکمیل استدلالگر کمک میکند، و حوزههایی از علوم که هنوز تودین یا تکمیل نشده است باید منتظر آنها بماند، و در این فاصله، جان فقیه است که خلأ موجود را پر میکند.

والله الموفق الهادی(سایت فدکیه، صفحه فقه، مقاله فقه و هوش مصنوعی)

بازبینی #1
ایجاد شده 27 مارس 2025 14:12:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 مارس 2025 14:21:11 توسط ... .